



بلوچ از دیدگاه باستان شناسی

دکتر فاروق صفی زاده



جغرافیای بلوچستان

بلوچ ۱۱ اسم کوهی است از برای اکرادی ۲ که ایشان را بلادی است وسیع میانه ی کرمان و فارس . مجاورند با مردمان کوه قفص ۳ با آن که جسور و جنگ جو هستند و از کسی باکی ندارند، از بلوچ ها می ترسند. بلوچ ها مکتشان بیش تر از مردمان کوه قفص است و آدابشان نیز بهتر می باشد ۴ و در زیر چادر می نشینند و چادرهایشان از پشم بز است .

بلوچ معرب بلوچ است ۵ و بلوچ، سکنه ی بلوچستان را گویند و بلوچستان از طرف شمال به افغانستان و سیستان و از طرف مشرق به سند و از طرف مغرب به ایالت کرمان و از طرف جنوب به بحر هند محدود می باشد. طول این ایالت از مشرق به مغرب تقریباً هزار و صد و بیست هزار ذرع و عرض آن چهارصد و سی و دو هزار ذرع است . ۶ جمعیت بلوچستان را از سی صد هزار تا کرور گرفته اند . جغرافیای فرنگ این ولایت را منقسم به چهار ناحیه نموده، اول: ناحیه ی ساروان؛ که شهر عمده ی آن کلات ۷ است . دوم: مکران؛ که شهر معتبر آن کیچ ۸ است . سوم: ناحیه ی کندوا؛ که شهر معظم آن کندوا ۹ می باشد و این شهر را حوروند هم می نامند . چهارم: ناحیه ی کوهستان . بالجمله بیش تر اراضی بلوچستان را کوه های بلند پوشیده است و به واسطه ی کوهی که در میان این ایالت می باشد، نیز جغرافیای فرنگ؛ کل بلوچستان را دو قسمت نموده؛ قسمت جنوبی

را بلوچستان بحری و قسمت شمالی را بلوچستان بری نامیده اند . اراضی لوس و کندوا و دره های جلوان ۱۰ مستور به زراعت می باشد، ولی اراضی مکران چون شن زار است، زراعت در آن کم تر به عمل می آید، اما نخل زیاد دارد. ۱۱ صحرایی که بمپور در آن واقع شده، تقریباً دویست و چهل و هشت هزار ذرع طول و صد و بیست و هشت هزار ذرع عرض دارد . ۱۲ در اطراف بمپور غالباً کویر و متمم کویری است که از سمت حوض سلطان به سمت سیستان و افغانستان می رود . ایالت کندوا را بعضی از شعب رودخانه ی سند مشروب می سازد . آب ناحیه ی لوس از چشمه هایی است که از کوه های آن جاری ست . برنج آن ناحیه معروف است . در سمت شمال بلوچستان، رودخانه کم تر یافت می شود . بعضی مسیل ها دیده می شود که در ایام باران، در ظرف چند ساعت رودخانه ی بزرگی می گردد و همین که باران قطع شد، باز خشک می شود . ۱۳ اغلب کوه های بلوچستان سابق آتش فشان بوده و معدن گوگرد، زاج، سرب، آهن، مس، قلع، زغال سنگ، نفت و شوره در کوه هخای بلوچستان زیاد است . در کوه های جلوان نیز گاهی معدن طلا و نقره یافت می شود . در سمت جنوب کلات، معادن سنگ سرمه ی خیلی سفید و در نوشکی؛ معدن مرمر سفید و الوان یافت می شود . ۱۴

هوای بلوچستان همه جا خیلی سالم است ۱۵، مگر مکران که در یک ماه اسد، به شدت گرم می باشد و در اواسط عقرب شروع به

بیش تر بلوچ ها سنی مذهبند و به بعضی از عادات یهود معتادند . جنگ ایشان با نیزه و کمان است . لباس مردها غالب عبارت است از پیراهن کرباس سفید، یا آبی بلند و تا زانوان آن هاست و یک شلوار گشاد و یک عمامه ی کوچکی هم دارند . لباس زنان عبا مانندی است از کرباس سرخ و سیاه و یک شلواری از ابریشم بسیار فراخ و بلند، که در قوزک پا او را جمع می کنند و می بندند ۳۱ زبان بلوچ ها فرس قدیم است . لکن بعضی از الفاظ خودشان ضمیمه ی آن کرده اند و تغییرات کلی در تلفظ داده اند که فهمیدن آن کمی مشکل است ۳۲ . طایفه ی براهویی از بلوچ ها کوتاه قدتر و صورتشان گرد و ریش و مویشان سیاه و مجعد است . تربیت بلوچ ها از آن ها بیش تر است، اما آن ها به خونخواری و بی رحمی بلوچ ها نیستند . کلاه نمذ بر سر دارند و در زمستان فرجی نمدی می پوشند . یک طایفه ی دیگر هم در بلوچستان است موسوم به دوراس ۳۳ عقیده ی بعضی این است که اصل طایفه از گبرهاست . قشون خان کلات از این طایفه می باشد و از خصایص این طایفه است که زبان فارسی را در کمال فصاحت حرف می زند . اجرای قانون و تعیین حدود شرعیه را شخص خان کلات می نماید . حدزانی و زانیه قتل است . حد سارقین نیز کشتن است . این کلمات معروف به کلمات نصیرخانی و در سیصد و بیست هزار ذرعی جنوبی مغربی قندهار واقع است . جمعیت آن تقریباً بیست هزار و اطرافش کوه و قلعه ی سخنی دارد و بازار دایری نیز در آن جاست . در ۱۲۵۵ انگلیسی ها آن جا را متصرف شده، ولی باز رد کردند ۳۵ .

یکی دیگر معظم شهرهای بلوچستان؛ بمپور است که در ناحیه ی کوهستان (قهستان) که در دویست و هفت هزار ذرعی شمال مغربی کبیج و در چهارصد و پنج هزار ذرعی کرمان می باشد ۳۶ در حوالی بمپور سابقاً کوه آتشفشانی بوده که الحال خاموش و در دامنه ی این کوه؛ آب معدنی گرم و سرد و معدن گوگرد یافت می شود . حاکم بمپور که از جانب دولت علیه ایران است، در وقت لزوم می تواند شش هزار مرد مسلح حاضر کند . قلعه ی بمپور بالای تلی واقع شده صد ذرع ارتفاع و سیصد ذرع قطر دایره ی آن و این تپه خاک دستی است و معروف است که آن را گبرها ساخته اند ۲۲ .

پانوشت ها

۱- بلوچستان سرزمینی کوهستانی است که با زنجیره کوه های بلند و کوتاهی پوشیده شده است . بلندترین نقطه ی بلوچستان، کوه های تفتان است (۱۳۷۲ م . پ . س . د)، در حالی که پست ترین قسمت های آن در کنار باتلاق جزموریان قرار دارد . منطقه ی جزموریان یکی از پست ترین نقطه های فلات ایران به شمار می رود . تفتان در حدود ۴۸ کیلومتری خاش، بین ۲۸ درجه و ۵ دقیقه و ۲۸ درجه و ۳۰ دقیقه ی عرض شمالی و ۶۰ درجه و ۵۰ دقیقه ی طول شرقی واقع شده است . طول آن از شمال غربی به جنوب شرقی ۱۲ کیلومتر است . کوه تفتان تا اوایل خرداد ماه معمولاً پوشیده از برف است . قله ی شرقی این کوه تقریباً مسطح است و حفره های آتشفشانی ندارد، در حالی که قله ی جنوبی دارای تعداد قابل ملاحظه ای حفره های آتشفشانی است که با گوگرد پوشیده شده اند . در شمال غربی دهکده ی گوشه، که در کنار یکی از قله های تفتان قرار دارد، تالاب بزرگی (۲۵۰×۳۶۰ م .) وجود دارد که سردریا خوانده می شود . قله ی اصلی تفتان کوه به نام چهل تن خوانده می شود که تقریباً در فاصله ی ۳۸۰ کیلومتری دریای عمان قرار گرفته است . صبح کوه و نرکوه دو قله ی مهم دیگر تفتان هستند .

باریدن برف می شود و زمستان مکران خیلی سخت و اول بهار آن از ماه نور است و مع ذلک، در ناحیه ی لوس و مکران؛ نسبت به سایر جاهای بلوچستان؛ به خصوص کناره ی دریا، سرما چندان حدت ندارد و در ماه حمل از طرف شمال مغربی، باد منحنی در سه هفته علی الاتصال وزان است ۱۶ . در کوهستان در فصل جوزا باران شدید می بارد ۱۷ و خسارت زیادی به زراعت اهالی آن جامی رساند . کندوا از اغلب نواحی بلوچستان خوش هوادر است . این است که متمولین بلوچستان غالباً آن جا سکنا دارند . در داخله ی بلوچستان شیر و ببر کم است، مگر در سرحد شرقی، که گاهی دیده می شود . برخلاف کفتار و گرگ و شغال زیاد؛ که در همه جا دیده می شود و سگ وحشی دسته دسته از بیست تا سی می باشد؛ در دشت بلوچستان سیر می کنند . ارغالی و آهو و مرال و خرگوش و بزکوهی در کوهستانات زیاد است . عقاب و هما و کرکس و زاغچه در اطراف کلات بسیار می باشد و در هر جا که آب هست، لک لک هم دیده می شود . کبک و تیهو هم فراوان است ۱۸ . در سواحل بلوچستان که منتهی به دریای هند می شود؛ صید ماهی زیاد می کنند ۱۹ . اهالی کناره علاوه بر این که خوراک خودشان منحصر به ماهی است، به گاو و گوسفند و مرغ خانگی هم ماهی می دهند . در داخله ی بلوچستان، در رودخانه ماهی کم است . حیوانات مودی از قبیل مار و عقرب نیز کم دارد ۲۰ . گاو و گوسفند بلوچستان لاتقد و لاتحص است و بدین واسطه اغلب اهالی چادر نشین و بیلاق و قشلاق می کنند . اغلب بزهای آن جا سرخ رنگ است ۲۱ . در جاهایی که رودخانه هست، گاو میش هم دارند . اسب های ناحیه ی کندوا از کلمات بزرگ تر و قوی جثه ترند و طاقت هر نوع خستگی دارند . برخلاف اسب های مکران و لوس، که کوچک و کم جثه می باشند . قاطر و الاغ هم آن جا هست؛ ولی حمل و ائقال غالباً با شتر می شود ۲۲ .

کندوا از جمیع نواحی بلوچستان حاصل خیزتر است و آذوقه ی تمام بلوچستان را می تواند داد . در باغات شهرهای بلوچستان هر نوع درخت گرمسیری و سردسیری به عمل می آید . بادام آن معروف است . خربزه های آنجا خیلی بزرگ می شود ۲۳ . از کارخانجات در بلوچستان هیچ نیست ۲۴ و پارچه در آن جا نسج نمی نمایند، مگر پارچه های پشمینه بسیار خشن، یا کرباس؛ که لباس اهل بلد است . از نیشکری که در حوالی بلد به عمل می آید، شکری بدون تصفیه ساخته به تجار سند می فروشند ۲۵ .

اهالی بلوچستان کلیتاً به دو فرقه منقسم می شوند؛ یک فرقه که اصل بلوچ هستند . در تمام نواحی غربی سکنا دارند . یک طایفه ی معروف به براهویی (براهنی) ۲۶ در سمت شرقی هستند . عقیده ی خود بلوچ ها این است که از نژاد عرب هستند، ولیکن هیچ شباهت صوری و بدنی به عرب ندارند . قامت بلند و صورت درازی دارند ۲۷ . خوشگل، قوی و رشید و صاحب طاقت و بی باک و جسور هستند و جسارت و شهامت را صنعت بزرگ دانسته، به این صنعت فخر دارند . عقاید بلوچ ها طور غریبی است ۲۸ . گویند: اسم ما ابتدا بلخت بوده و وجه تسمیه این که لخت به دنیا آمده ایم و در دنیا نیز استطاعت پوشیدن لباس نداریم و از کثرت استعمال بلخت، بلوچ شده ۲۹ . باری با این عقاید حیرت انگیز و عجیب، مهماندوست و غریب نواز می باشند . بیش تر خوراک اهالی به نان گندم، جو، برنج، خرما، پنیر، شیر و اقسام حبوبات است . در اغذیه، لفل هندی و سیر زیاد داخل می کنند . گوشت کم تر مصرف می کنند ۳۰ .

بیش تر کوه های بلوچستان به دوران های سوم و چهارم زمین شناسی متعلق اند و برخی از آنان هنوز مشکل آتشفشانی خود را حفظ کرده اند. بزمان و تفتان بلندترین کوه های بلوچستان به شمار می روند. کوه های پست مکران بین باتلاق جزموریان و سواحل دریای مکران (عمان) در جنوب قرار دارند. این زنجیره کوه ها به خاطر نزدیکی شان به دریامرطوب و دارای گیاهان سردسیراند. دیگر کوه های قابل ملاحظه ای بلوچستان ایران عبارتند از: کوه های سودپیچ، پیرک، پیرشوران، کوه سفید، آهوران، کوه خاکی، کوه پوساق، کوه بکربند و پنج انگشت. غیر از کوه های اشاره شده در بالا، سلسه کوه های دیگری با ارتفاع متوسط (۲۸۰۰ م. ب. س. ت) در بلوچستان وجود دارند.

کوه ملک سیاه، با ارتفاع ۱۶۳۲ م. ب. س. د، آخرین زنجیره ی کوه های بخش غربی را تشکیل می دهد. ملک سیاه همچنین نقطه ی تلاقی مرزهای کنونی ایران و افغانستان و پاکستان نیز می باشد و این در حالی است که کوه های بم، پشت مرزهای طبیعی بین مناطق سراوان و چاه بهار در جنوب بلوچستان تلقی می شود. ۲۳

۲- برای اطلاع بیش تر از ارتباطات بین بلوچان و کردان. نگاه کنید به: باستانی پاریزی، ۱۳۵۵ محمد ابراهیم باستانی پاریزی، کوچه ی هفت پیچ، تهران، چاپ چهارم، نگاه، ۱۳۶۲.

ونک: سید سجادی، ۱۳۶۸ سید منصور سید سجادی، « تاریخ قوم کوچ (۱) ». فصلنامه ی عشایری، ذخایر انقلاب، علمی، فرهنگی، ۷، ص ۱۱۶، ۱۰۵، نک: سید سجادی، ۱۳۶۸ = سید منصور سید سجادی، « تاریخ قوم کوچ (۲) »، فصلنامه ی عشایری ذخایر انقلاب، علمی، فرهنگی، ۸، ۹، ص ۱۰۸-۹۵.

ونک: جاوید: ۱۳۳۷ = احمد جاوید، « کوچ و بلوچ »، ادب، ۶، ۱، ص ۲۵-۳۰ و نک:

Iran, pp. 53-57.

1964 = Brajan spooner, "kuchu Baluch and Ichtyophagi" Soopner
ونک:

Iran, XIV, pp. 9-17.

= C. G. Bosworth, "the kutich of Qofs in Persian History" Bosworth 1976

۳- نک: سید سجادی، ۱۳۶۸ تاریخ قوم کوچ (۱) و (۲)، فصلنامه ی ذخایر انقلاب، علمی، فرهنگی، ۷، ۸، ۹، ص ۱۱۶، ۱۰۵ و ص ۹۵-۱۰۸.

۴- در این جا به برخی از اظهارنظرهای سایر پژوهندگان ایرانی، در ارتباط با اخلاق و سنن بلوچان اشاره می کنیم: « بلوچ، مردی است آزاد، جنگجو، دلیر، مهمان نواز، دیندار، راستگو، درستکار و کار کن شرف یا « میار » بلوچ عبارت است از: ۱- پذیرایی و نگه داری از مهمان ۲- امانت داری و درستکاری ۳- پناه دادن به هر کسی که پناه خواهد و نگه داری از او تا جان در تن باشد. ۴- خونی برای خونی که ریخته شود، مگر آن که خون آشتی را استوار گرداند. ۵- پرهیز از کشتن زن و پسر نابالغ، کولی و کسی که مسلمان نباشد، ولی با آرامش در همسایگی بلوچان به کار و زندگی خود بپردازد. ۶- پرهیز از کشتن دشمنی که به زیارتگاهی پناه برد ۷- آمرزیدن دشمن، اگر زنی از طایفه ی او برای آموزش خواهی آید ۸- آتش بس و آشتی، اگر کسی قرآن برسر نهاده، میانجی گردد ۹- کشتن زناکار، چون او را

زنهار نشاید. همین عادات را ناصح آورده است. اقبال یغمایی درباره ی خوی ها و آیین های بلوچان می نویسد: « ... مردمانی سخت کوش، مهمان نواز، درستکار، غیرتمند، شکیب، گاه بی عاطفه و غالباً در امور مذهبی متعصب اند. از خصایص برجسته ی بلوچان؛ زود خشمی ایشان است. سخت دلی و تند خویی بلوچ ها بدین سبب است که برای فراهم کردن حداقل زندگی باید مدام با دشواری ها بستیزند و دایم در تلاش و مبارزه باشند. امانت داری و درستکاری بلوچ ها همیشه ضرب المثل بوده. « ایرج افشار سیستانی، در مورد ویژگی های قومی بلوچ، گفته های پیشینیان را به صورت زیر خلاصه کرده است: « بلوچ ها عموماً مردمی رشید، مهمان نواز، جنگجو، قانع و بردبار هستند و با حداقل امکانات زندگی می کنند و تحمل آن ها در برابر مشکلات و سختی ها به حدی است که شاید در هیچ یک از طوایف ایران وجود نداشته باشد. در دوستی بسیار ثابت قدم و وفادار و در دشمنی، سرسخت هستند. مردم این منطقه با کلمه ی دزدی بیگانه اند و شاید معنی آن را ندانند. » ۲۴

۵- واژه ی بلوص، معرب بلوچ است. یکی از معانی لغت بلوچ: « ... علامتی را نیز گویند که بر تیزی تاق و ایوان نصب کنند و نام ولایتی هم هست و تاج خروس را نیز گفته اند و آن گوشتی باشد که بر سر او رسته است و پارچه گوشتی که بر ختنه گاه زنان می باشد و بریدن آن سنت است. » و همین تعریف را کم و بیش می توان در فرهنگ های معین و امید نیز دید. به این ترتیب از آن جا که برخی از بلوچان دستار خود را مانند تاج خروس بر سر خود استوار می کنند، ممکن است به این نام خوانده شده باشند. در هر حال تفسیرها و معانی دیگری نیز برای واژه ی بلوچ آمده است. هر چند برخی از آنان بر پایه ی استدلال های علمی و زبان شناسی استوار نیستند. از نقطه نظر جعفری، برخی آن (بلوچ) را از ترکیب دو واژه ی بل bal و اوچ uc می دانند. وی اضافه می کند: « که « بل »، همان « بهل » فارسی است و « اوچ »، از « اوز = uz » آمده و به معنای بلند است. پس بلوچ، پهلووان برز و بلند رانامند. شاید هم همین جور باشد و این نام را چنان که بسی پیش از بلوچان و شاید در زمان ساسانیان، یا از آن هم پیشتر به مکران و کرمان و تا فارس و خوزستان راه یافته بودند، به آنان داده اند و چون اینان با بلوچان بالا بلند تر و نیرومندتر از خود روبرو شده و زبون آنان گشتند، آنان را پهلووانان بالا بلند خواندند. »

بلوچان خود تفسیر دیگری برنامشان دارند. به نظر بلوچان، این واژه ترکیبی است از « بر »، به معنای بر، بیرون، دشت و جلگه و « لچ » به معنی لخت و لوت و برهنه. پس « برلچ » مردمی را گویند که از دشت های لخت و بیابان برهنه باشند.

جعفری ادامه می دهد که این معنی با زندگی امروزی بلوچان درست در می آید و اگر تاریخ را ورق بزنیم، نخستین بار هنگامی با نام بلوچ برخورد می کنیم که آنان را در سده ی چهارم هجری، در دشت جنوبی کرمان و در دامان کوهستان بشگرد می یابیم. آنان در دشت «بلوچ» و مردمی دیگر در کوهستان « کوچ »، هماوردان یکدیگر بوده اند و این کوچان رقیبان بلوچان یا « مردمان دشت » بوده اند.

در این حالت قابل پذیرش است که اصطلاح « مردمان دشت » را این رقیبان « کوهی » به ساکنان دشت های لخت بی پایان یا بلوچان اطلاق کرده باشند. واژه ی « دشت » (در فارسی دشت یا بیابان و در بلوچی گیابان) به صورت نام خاص به دشت های بلوچستان نیز اطلاق می شده است ۲۵.

دانست . در مورد وضعیت کشاورزی در بلوچستان، نگاه کنید به گزارش منتشر نشده ی لون، ۱۳۳۷ و وزارت کشاورزی، ۱۱۷: ۱۳۴۵؛ وزارت کار و امور اجتماعی، ۱۴۴: ۱۳۶۱.

۱۲- بمپور در دشتی نسبتاً وسیع واقع شده است. بمپور از شرق به ایران شهر، از جنوب به لاشار، از شمال به دامن و بزمان و از مغرب به کویر لوت محدود است. (نک: یغمایی: ۱۸.)

۱۳- کمبود ریزش باران یکی از دلایل اصلی عدم وجود رودخانه های پر آب دایمی در بلوچستان است. بیش تر رودخانه های منطقه به جنوب جریان دارند و در فصل تابستان به دریا نمی رسند و بیش تر آب آن ها در دشت های شنی و ریگزارها ناپدید می شود. مهم ترین رودخانه های بلوچستان ایران عبارتند از: رود بمپور که از بخش های غربی بیوک کوه در دامن سرچشمه می گیرد. این رودخانه در طول مسیر خود به سوی باتلاق جزموریان، روستاها و مزارع و مناطق دامن و بخش های مرکزی ایرانشهر و بخش بمپور و دلگان را سیراب می کند. در این جا رود بمپور به سوی جزموریان منحرف می شود و در این باتلاق کم می شود. فرمانفرما حاکم کرمان و بلوچستان (بار دوم حکومت وی از سال ۱۲۹۶ تا سال ۱۲۹۸ ه. ق.)، درباره ی رود بمپور می نویسد: «این رودخانه ی آبی که از جلوی اردومی گذرد، فاضلابی است که از رودخانه ی بمپور که پنج فرسخ است، به این جا می آید. حیف از این آب که آن قسم رعیت ندارد و دل سوزی نمی کنند. نه درخت و نه مرکبات و نه باغات و نه شلتوک کاری است. هر چه گندم و جو زراعت می نمایند، از این آب مشروب می شود و بقیه هدر می رود و این رودخانه و جنگل اطراف او که خیلی مطول بود، در ملاحظه مثل شهرهای فرنگستان به نظر می آمد که بسیار قشنگ و باصفا بود.»

سرباز نام رودخانه ی دیگری است که از کوه های جنوبی مکران سرچشمه می گیرد و در اصل مرکب از شاخه های رودخانه های کوچک دیگری است که همه با هم تشکیل رودخانه ی سرباز را می دهند. یکی از این شاخه های کوچک تر رود نسکند است که از ارتفاعات نسکند سرچشمه می گیرد و در نزدیکی قلعه ی سرباز به رود سربازی می پیوندد. رود سرباز پس از گذشتن از منطقه ی دشتیاری و باهوکلالت، در جهت شمال غربی ادامه می یابد تا به خلیج گواتر می رسد. رودخانه ی مهم دیگر منطقه، رود میرجاوه است. این رودخانه از ارتفاعات گچ کوه در جنوب شرقی زاهدان، در منطقه ای که گیابور نامیده می شود، سرچشمه می گیرد. پس از عبور از دشت وسیعی در سرحد بین کلات و مکران، بار دیگر نام رودخانه عوض می شود و از این جا به بعد و پیش از آن که در هامون ماشکید ناپدید شود، تالاب خوانده می شود. بزرگ ترین شعبه ی رود سرباز، لادیز شناخته می شود. رودخانه ی هندیان از کوه هایی به همین نام سرچشمه می گیرد و همراه شعبات کوچک تر خود (مانند اوغین رود که از کوه نخچو می آید و بهرنگ که از سلسله کوه های بشاگرد سرازیر می شود) به سوی جزموریان جریان پیدا می کند و به این باتلاق می ریزد. رودهای کوچک تر دیگر بلوچستان ایران عبارتند از: باهوکلالت، که از کوه های سرباز سرچشمه می گیرد. رود رایج یا ریچرود، که از ارتفاعات فنوج و بفت سرچشمه می گیرد و به خلیج کوچک ریچین در دریای مکران می ریزد. رود خواجو یا کاجو، که از ارتفاعات قصرقند و اموران سرچشمه می گیرد و تا دشت های دشتیاری ادامه پیدا می

۶- استان سیستان و بلوچستان دارای مساحتی برابر ۱۸۲/۰۰۰ کیلومتر مربع است. این استان در بخش شرقی و جنوب شرقی ایران، بین ۲۵ درجه و ۳ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۷ دقیقه ی عرض شمالی از خط استوا و ۵۸ درجه و ۵۰ دقیقه تا ۶۳ درجه و ۲۱ دقیقه ی طول شرقی از نصف النهار گرینویچ واقع شده است. این استان از شمال به خراسان و افغانستان و از جنوب به دریای مکران (عمان) و از شرق به افغانستان و پاکستان و از مغرب به استان کرمان (مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹) محدود می شود. در آبان ماه سال ۱۳۵۵، این استان دارای شش شهرستان، ۲۲ بخش، و ۷۰ دهستان بوده است. (همان منبع.)

بخش بلوچی استان (۱۵۵۰۰۰ کیلومتر مربع) بخش اعظم این استان را فرا گرفته است. طول آن از کوه ملک سیاه تا خلیج گوادر ۵۶۰ کیلومتر و عریض ترین نقطه ی آن در طول کوهک و ایران شهر ۳۷۵ کیلومتر است ۲۶

۸- نام کیچ همراه با سایر شهرهای مکران در حدود العالم آمده است: «و پادشاه مکران به شهر کیچ نشیند.» (حدود العالم: ۱۲۵). اعتمادالسلطنه در کتاب دیگری، بدون دادن هیچ مأخذ تاریخی می گویند: «کوددا. اسم شهر کیچ مکران است.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ص ۱۰۶). در مورد کیچ، غیر از منابع نویسندگان اسلامی، نک:

to Kurranchee, Bombay, Geographical Society, No . 18,7 on a visite tokej and rout through Makran from Gwdar Meorandom of Notes on Makran, Togeteher with report Ross 1865-1867 = E.C.Ross,

۹- کندوا یا قندابیل، در منابع دوران اسلامی به نام کنداجا به نیز شناخته می شده است. این محل که از سده ی هجدهم میلادی به بعد به نام کندوا معروف شده است، در دشت کچی در بلوچستان پاکستان واقع شده است. پایه گزاری این شهر به بهمن اردشیر نسبت داده شده است. (مقابله کنید با: = N.A Baloch, "Kandwa": El Vol, Iv, pp . 535-574 .

Baloch (IV)

۱۰- جهلوان. «جهلوان (از واژه ی بلوچی: جهله، به معنای «زیر»، «پست»، یا «جنوبی») بخش بلوچستان پاکستان است که در جنوب سراوان واقع شده است. پیش ترها این بخش جزو خانات کلات بوده است و یکی از دو منطقه ی براهوویان به شمار می رود. این منطقه دارای مساحتی برابر با ۲۱۱۲۸ مایل مربع است، اما تعداد جمعیت آن مشخص نیست و حدود ۱۰۰/۰۰۰ نفر تخمین زده می شود. مرکز جهلوان خزدار [قزدار، خضدار، قصدار، که شاعره ی معروف فارسی زبان: به نام رابعه قزدار بدان منسوب است. مقابله کنید با: انعام الحق، ۱۹۶۸، = انعام الحق کوثر، بلوچستان مین فارسی شاعری، کوئته، بلوچی آکادمی.] است و مردم آن عموماً براهوویی هستند با تعداد کمی از بلوچان و لوری ها. این منطقه بیش تر دارای مرتع و چراگاه می باشد.» نک:

R.N.Frye, "Jahlawan" : El , II , pp. 387-388.

Frye(II) =

۱۱- مهم ترین دلایل عدم رونق کشاورزی در بلوچستان جنوبی را می توان در بدی آب و هوا و بادهای شدید، به خصوص کمبود آب

کند. رود سیرگان، که از غرب چاه بهار به دریا می پیوندد. رود کایر، که مسیر رود سیرگان را ادامه می دهد. رود سدیچ که از ارتفاعات جنوبی سرچشمه می گیرد و پس از عبور از گلناک، به دریا می پیوندد. ۲۷

۴۱- اطلاعات بسیار کمی درباره ی معادن بلوچستان ایران در دست است. به نظر می آید که در برخی از نقاط منطقه، به خصوص در اطراف هریدوک و نزدیکی اسپکه نفت موجود است. منابع کرومیت هم در اطراف خاش و ایرانشهر دیده شده است. در حالی که گرانیت را در کوه های بزمان می توان دید و سرب در نصرت آباد و اورانیوم در لاشار و منگنز در کوتیج در اطراف کارواندر. شواهدی در مورد وجود و استخراج گوگرد در زمان های قدیم دیده شده است. ظاهراً معادن مس با ذخیره ای متجاوز از پانزده میلیون تن در ناحیه ی چهل کوره، در شمال غربی زاهدان دیده شده است و در جالوان (جهلوان)، معدن طلا و نقره و در سمت جنوب کلات و در منطقه ی نوشکی، معدن مرمر سفید و الوان یافت می شود. ۲۸.

۵۱- معمولاً بلوچستان به صورت منطقه ای گرم و گرمسیری شناخته شده است. بخش شمالی بلوچستان؛ یعنی مناطق خاش و زاهدان نسبت به مناطق جنوبی بلوچستان، دارای آب و هوای معتدل تری است. همچنان که به سوی مناطق جنوبی تر متوجه می شویم، آب و هوا گرمتر و غیر قابل تحمل تر می شود. دشت های بمپور و ایران شهر، به خاطر آب و هوای بد و غیر قابل تحمل و بسیار گرم خود، در تمام بلوچستان معروف است. برخلاف این مناطق، سرزمین های اطراف تفتان، دارای آب و هوای قابل تحمل تر و خنک تر است. اگرچه این مناطق نیز به خاطر نزدیکی شان به بیابان های بلوچستان می توانند بسیار گرم شوند. از نقطه نظر آب و هوا، بلوچستان به چهار منطقه ی مختلف تقسیم می شود:

الف- آب و هوای خوب و قابل تحمل و متعادل منطقه ی تفتان، با چشمه های خوب و آب های قابل شرب، که از کوه های منطقه سرچشمه می گیرد.

ب- آب و هوای معتدل، در برخی از مناطق اختلاف آب و هوا در شب و روز بسیار زیاد می شود. این منطقه شامل زاهدان و خاش و روستاهای اطراف آن ها می شود. در این مناطق شب ها بسیار سرد و روزها بسیار گرم هستند.

ج- مناطق گرم با این مناطق شامل قسمت های جنوب ایران شهر و کوهک و سرباز و قصد قند و نیک شهر و روستاهای آن ها می شود. هوای این مناطق، حتا در طی شب ها نیز بسیار گرم است.

د- مناطق ساحلی که دارای آب و هوای بسیار گرم و مرطوب است. این مناطق شامل تیس و ایران شهر و روستاهای اطراف آن می شود. ۲۹.

۶۱- پنج جریان بادی عمده در بلوچستان به شرح زیر وجود دارد:

الف: نامبی (شرجی): این باد در جریان تمام سال از جهت جنوب می وزد و از آن جا که از سوی دریا می آید، به تعدیل آب و هوا کمک می کند.

ب: باد ایران که از جنوب شرقی می وزد.

ج: کلان دپویا تهلوک، که بادی متعادل است و از سوی شرق می وزد.

د: باد هوشک: این باد، در تمام طول سال می وزد. در زمان وزش این باد، آب رودخانه ها کم می شود و باران نیز نمی بارد. بلوچان

براین باورند که باد ایران از جهنم سرچشمه می گیرد، اما در سر راه خود، از بهشت عبور می کند، در حالی که باد هوشک از بهشت می وزد، ولی در سر راه خود از جهنم می گذرد.

ه: باد گاوکش، بادی است که از جهت شمال شرقی می وزد و آورنده ی باران های سنگین نیز هست.

بادهای دیگر بلوچستان عبارتند از: گر رو یا ایوامبی ۳۰.

۱۷- در نتیجه ی خشکی زیاد آب و هوا، ریزش باران در این استان بسیار کم است. حد متوسط ریزش باران، سالانه در بلوچستان بین ۳۰ تا ۶۰ میلی متر است. مقدار ریزش باران در سال ۱۳۵۴ در مرکز استان به شرح زیر بوده است:

فروردین	۱۶ مم
اری بهشت	۴ مم
خرداد	۰
تیر	۰
مرداد	۰
شهریور	۰
مهر	۰
آبان	۶ مم
آذر	۵ مم
دی	۵ مم
بهمن	۴۵ مم
اسفند	۱۶ مم

مقدار ریزش باران در سال ۱۳۵۳ در شهرستان بلوچستان به شرح زیر بوده است:

ایرانشهر	۱۰۳ مم
چاه بهار	۲۱۰ مم
خاش	۱۵۱ مم
زاهدان	۸۳ مم
سراوان	۱۵۸ مم

فصل باران در بلوچستان، بین ماه های بهمن و فروردین است. ۳۱.

۱۸- جانوران وحشی بلوچستان عبارتند از: خرس، پلنگ، گرگ، روباه، کفتار، شغال، خوک و به همراه آنان گوسفند وحشی و آهو نیز در مناطق بلوچستان دیده می شود. در باتلاق دشتیاری و رودخانه ی پیشین، نوعی تمساح که کاندو خوانده می شود، زندگی می کند. این تمساح اغلب به انسان، گاو و سایر حیوانات اهلی حمله می کند و آنان را همراه خود به رودخانه می کشاند. اندازه ی کاندو تا دو متر هم می رسد. پرندگان بلوچستان عبارتند از: کرکس، شاهین، باز، زاغچه، لک لک، و مرغ مینا، که در منطقه دشتیاری پیدا می شود. ۳۲.